

دیپلماسی صلح آمیز پیامبر اسلام ﷺ

ناصر حضی نیا*

تأیید: ۹۲/۱۱/۱۶

دریافت: ۹۲/۵/۲۹

چکیده

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان رئیس حکومت و همچنین نمایندگان و سفیرای ایشان به عنوان کارگزاران حکومت در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی با اتخاذ راهبرد «دعوت و صلح»، ثابت نمودند که اسلام، دین عقل و منطق بوده و «جهاد» در راه خدا، تنها در به بن بست رسیدن راه حل‌های دیپلماتیک، کاربرد داشته و اصالت در دیپلماسی اسلام با صلح و دعوت می‌باشد. در پژوهش حاضر که در آن تلاش شده تا اهمیت و جایگاه بالای دیپلماسی در دوران حکومت پیامبر اسلام ﷺ و آثار صلح آمیز آن در پیشبرد مبانی قرآن کریم از منظری نوین، مورد ارزیابی قرار گیرد این نتیجه حاصل شده که در حکومت حضرت رسول ﷺ، دیپلماسی مبتنی بر صلح در تسهیل توسعه دین مبین اسلام، مؤثر بوده است. این نوشتار، نخست با بیان مفهوم دیپلماسی و صلح، به اصول دیپلماسی پیامبر اکرم می‌پردازد، سپس با بیان اهداف و اهمیت مناسبات و مؤلفه‌های آن، دیپلماسی صلح آمیز پیامبر اسلام را مورد تحلیل و تبیین قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

دیپلماسی، صلح، همزیستی مسالمت آمیز، دیپلماسی صلح آمیز، پیامبر اکرم ﷺ

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد روابط بین الملل پست الکترونیک: Hazy.nya@gmail.com

مقدمه

یکی از ابزارهای بسیار مهم در دستیابی به اهداف سیاست خارجی کشورها در صحنه‌های مختلف جهانی، استفاده از دیپلماسی است که اهمیت آن در اسلام از ابتدای رسالت پیامبر اکرم ﷺ از سوی ایشان مورد توجه و اهتمام جدی قرار گرفته است. فرستادن سفیر و نماینده به سوی قدرتهای بزرگ آن زمان، فرستادن سفیران اسلام جهت تبلیغ و ارشاد مردم سرزمین حجاز و دیگر مناطق به دین مبین اسلام و مذاکرات و پیمانهای مختلف با قبایل و سران آنها، همگی نشان از اهمیت و توجه مضاعف به دیپلماسی صلح‌آمیز در اسلام و سیره حضرت رسول بوده است. بنابراین، شناخت ابعاد مدیریتی و رفتار سیاسی پیامبر اکرم و راز و رمز موفقیت ایشان در روابط خارجی دولت اسلامی، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه اینکه آن بزرگوار، علی‌رغم مشکلات فراوان، توانستند با به‌کارگیری شیوه‌های مناسب دیپلماسی، اسلام را به فراسوی مرزهای دولت اسلامی گسترش دهند. بر این اساس، پرسشی که در این پژوهش، مطرح می‌شود این است که رمز موفقیت سیاست خارجی پیامبر اکرم ﷺ در گسترش فرامین الهی بر چه اصولی مبتنی بوده است؟ با نگاهی به عملکردها و سیره حضرت رسول، به نظر می‌رسد که دیپلماسی مبتنی بر صلح و تجویز آموزه‌های مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز در حکومت پیامبر اسلام، در توسعه دین مبین اسلام، مؤثر بوده و ضمناً در منشور سیاست خارجی ایشان نیز از جایگاه بالایی برخوردار بوده است.

۱. دیپلماسی

دیپلماسی با ریشه‌ای یونانی به معنای نوشته طومارمانندی است که به موجب آن امتیازات خاصی به کسی داده می‌شود. بعدها این واژه بر منشور یا سند رسمی سفیران و فرستادگان دولت‌ها نزد دولت‌های دیگر اطلاق گردید. علی‌رغم اجماع نظر نسبی در تلقی از مفهوم دیپلماسی، تعاریف متعددی از آن ارائه شده که برخی از تعاریف ناظر به ماهیت دیپلماسی و برخی دیگر ناظر به کارکرد ویژه آن است (آلادپوش، ۱۳۷۲، ص ۶). آنچه از

سال هجدهم / شماره دوم / پیاپی ۶۸

۱۴۶

مجموع تعاریف دیپلماسی به دست می‌آید این است که دیپلماسی، دارای ماهیتی مسالمت‌جویانه بوده و مذاکره و گفت‌وگو از ویژگی‌های بارز آن می‌باشد؛ به‌طوری که برقراری و ایجاد صلح و زندگی مسالمت‌آمیز در دستور کار اصلی این فعالیت قرار داشته و تمام این فعالیت‌ها در حوزهٔ موسوم به سیاست خارجی، انجام می‌شود. بر این اساس، دیپلماسی را به‌عنوان فن ادارهٔ سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حلّ و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز، تعریف و توصیف کرده‌اند (قوام، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷). به عبارت دیگر، می‌توان گفت: «دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با بهره‌گیری از آن، به‌جای جنگ، از راه سازش به هدفهای خود می‌رسد» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰). در این میان، دیپلماسی به مفهوم به‌کارگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از مذاکره و گفت‌وگو برای ختم جنگ، اعادهٔ صلح و تأمین اهداف، به بهترین شکل در حکومت پیامبر اکرم ۹، مورد توجه قرار گرفته و ایشان در راستای تعقیب اهداف سیاست خارجی خود؛ یعنی دعوت افراد بشر به سوی تعالیم الهی، از آن بیشتر استفاده کردند. در دیپلماسی پیامبر اسلام، راهبردها و تدابیر عملی و اجرایی، همگی منطبق بر اصول و موازین الهی می‌باشد. بر این اساس، منظور از دیپلماسی رسول اکرم ۹، فعالیت‌هایی است که آن حضرت به‌عنوان رئیس حکومت و نمایندگان و سفرای منتخب او در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق‌بخشیدن خط مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه‌های دینی و دولت‌های غیر مسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی، انجام می‌دادند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۱۶). به هر حال، آنچه از مجموع دیپلماسی پیامبر ۹ بر می‌آید این است که ایشان، همواره نگاهی رحیمانه به افراد بشر داشته و صلح را مبنای سیاست خارجی حکومت خود قرار داده بودند.

۲. صلح

صلح، یکی از اهداف اساسی در صحنه بین‌المللی و حالت طبیعی و بدون جنگ است؛ حالتی که در آن همزیستی مسالمت‌آمیز رواج دارد و جزء ارزشمندترین و اصولی‌ترین نیازهای بشری است. مراد از صلح، سازش، تسلیم یا استسلام نیست؛ بلکه منظور، وجود روابط عادی، طبیعی و آرام بین کشورهاست، بدون آنکه زمینه‌ای برای تهدید یا توسل به زور و برخورد مسلحانه فراهم آید. به عبارت دیگر، می‌توان آن را همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه تعریف کرد که براساس آن کشورها با پذیرش موجودیت یکدیگر و رعایت صمیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسؤولیت‌های خود در قبال دیگر کشورها پای‌بند باشند (ملک‌محمدی، ۱۳۷۲، ص ۶۸).

دین اسلام دین صلح است، نه دین جنگ و مسلمانان، حق جنگ‌افروزی نسبت به سایر ملت‌ها حتی دارال‌حرب را ندارند، مگر اینکه جنگ از سوی آنان آغاز شود. به عبارت دیگر، تنها جنگ مشروع در اسلام، جنگ دفاعی است. اسلام، هرگز به خونریزی برنخواسته و «سلام» اسلامی، صلح‌جویانه‌ترین شعاری است که دینی در عالم به خود دیده است (آل احمد، ۱۳۸۸، ص ۱۷). در اسلام، صلح یک قاعده اصلی است و جنگ یک استثناء و جواز جنگ، فقط در تحقق‌بخشیدن به رستگاری، امنیت و عدالت برای بشریت است. در شریعت اسلام، ممیز «دارالاسلام» و «دارال‌حرب»، حالت جنگ و ستیز بین آن دو نیست؛ بلکه شاخص، عبارت از وجود امنیت و صلح می‌باشد که نبود آن دو برای مسلمان در هر سرزمین و کشوری که باشد موجب صدق عنوان دارال‌حرب بر آن خواهد بود؛ زیرا وقتی مسلمانی در جایی از امنیت برخوردار نباشد الزاماً شرایط تجاوز حاکم پدید خواهد بود و هرگاه امنیت باشد جایی برای تجاوز باقی نخواهد ماند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۴۳). ضمن اینکه در صورت وجود روابط مسالمت‌آمیز، دارالاسلام می‌تواند از روابط با دارال‌حرب به صورت یک سلاح تعیین‌کننده در پیشبرد اهداف اسلامی و سیاست‌های کلی اسلام، بهره‌برداری کند. حدود صد آیه در قرآن کریم وجود دارد که مسلمانان را به صلح دعوت می‌کند و جنگ را جز در موارد دفاع از نفس یا دفاع از دین، جایز نمی‌شمرد. برخی از این آیات بدین قرارند:

الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره (۲): ۲۰۸)؛ ای مؤمنان! همگی از در ایمان و اطاعت درآیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است.

ب) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات (۴۹): ۱۰)؛ مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود صلح دهید.

ج) «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ» (ممتحنه (۶۰): ۹-۸)؛ خداوند، شما را منع نمی‌کند که با کسانی که با شما در کار دین، نجنگیده و از خانه و شهرتان بیرون نکرده‌اند، دوستی نمایید و با عدالت و انصاف با آنان رفتار کنید، به یقین خداوند مردم عادل را دوست می‌دارد. فقط خداوند، شما را از دوستی و اتحاد با آنهایی که در کار دین با شما جنگ کرده‌اند و از شهرتان بیرون نموده‌اند و با یکدیگر بر ضد شما همکاری کرده‌اند، نهی می‌کند و کسانی که آنها را برای خود دوست انتخاب کنند همانا ظالمنند.

از دیدگاه قرآن کریم، صلح خود، ارزش و هدف است و کافی است که پیامد خطرناک و فریبی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسانها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافقات و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش انسانها به حق، امکان‌پذیرتر است. قرآن، وصول به اهداف خود را از طریق صلح نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند. از این رو، بدان تأکید می‌ورزد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۴۳). بر این اساس، صلح اسلامی معنای عمیق و گسترده‌ای دارد که عبارت است از «همزیستی مسالمت‌آمیز» و یا به تعبیر شهید مطهری، «همزیستی شرافتمندانه» با رعایت حقوق متقابل و پای‌بندی متقابل به وظایف و مسؤولیت‌ها (مطهری، بی‌تا، ص ۱۶). بنابراین، صلح اسلام به معنای عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ، آن هم به هر قیمتی نیست، بلکه حالت طبیعی مسالمت‌جویانه‌ای است که طی آن، بشر به رشد و کمال خود می‌رسد.

۳. اصول دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر اسلام ﷺ

به دلیل انسانی‌بودن مناسبات در روابط دیپلماتیک، آزادی، اختیار، احترام متقابل، حسن نیت و صداقت از جمله اصولی است که پیامبر اسلام ﷺ در برخورد با قبایل، نمایندگان اقوام و زمامدارانی که به نحوی با آنان ارتباط دیپلماتیک داشتند، پایه و اساس مذاکرات و مناسبات قرار می‌گرفت. اگر دیپلماسی را هنر مذاکره بدانیم یا آن را یک وسیله کاربردی برای رسیدن به هدفها توصیف کنیم، این تعریف در مورد دیپلماسی فعال پیامبر اسلام ﷺ به صورت بارزی، صادق خواهد بود. امتیاز دیپلماسی پیامبر اسلام در این است که بر قوانین اجتماعی و جهان‌بینی واقع‌بینانه و اصول و ارزشهای انسانی متکی است و اساس آن را اصول و ضوابطی تشکیل می‌دهد که از وحی و موازین شناخته‌شده عقلی نشأت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴). دیپلماسی حضرت رسول ﷺ در راستای تحقق فرامین الهی، دارای مفاهیم بنیادینی است که در ذیل به برخی از آن مفاهیم، اشاره شده است:

۳-۱. جهانشمولی و اصل حاکمیت الهی

رسالت اسلام، جهانشمول است و در انحصار قبیله، قوم، ملت و طبقه خاصی از مردم نیست و همه افراد بشر در برابر این دعوت یکسان هستند. مخاطب قرآن کریم از ابتدا همه افراد بشر بوده و پیام وحی برای همه انسانها و مکتب به‌طور جهانشمول و دعوت به صورت جهانی مطرح شده است. از سوی دیگر، آیات بسیاری در قرآن کریم، حکایت از آن دارد که رسالت پیامبر اکرم ﷺ به یک منطقه جغرافیایی، نژادی، زبان و زمان خاصی، اختصاص ندارد. بر این اساس، باید گفت که ویژگی عمده اسلام، جهانی‌بودن و جاویدان‌ماندن در ادوار گوناگون تاریخ است.

الف) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ(۳۴): ۲۸)؛ ای پیامبر! ما تو را جز برای اینکه عموم انسانها را بشارت دهی و بترسانی، نفرستادیم.

ب) «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف(۷): ۱۵۸)؛ به مردم بگو که من بر همه شما، رسول خدا هستم.

ج) «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ

بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران (۳): ۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد و اگر روی گردان شدند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانییم.

بنابراین، از دیدگاه دین مبین اسلام در اصل، همه مردم دنیا، اعضای خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌آیند؛ هر چند که برخی موقتاً از صراط مستقیم اسلام، منحرف گشته‌اند و پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان آخرین سفیر و فرستاده خدا، برای همه جهانیان به پیامبری برانگیخته شده و بر همگان بشیر و نذیر و رهبر است.

۳-۲. قاعده نفی سبیل

یکی از اصولی که اساس و شالوده روابط خارجی پیامبر اسلام را تشکیل می‌داد و حضرت در گفتار و رفتار خویش بر آن تأکید می‌ورزید، اصل نفی سبیل و عزت‌مداری است. این قاعده، چارچوب کلی سیاست خارجی نظام اسلامی را تنظیم و خط قرمزهای آن را روشن می‌سازد.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء (۴): ۱۴۱)؛ خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

مفهوم قاعده نفی سبیل این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. در قاعده نفی سبیل، اجماع محصل و قطعی فقها بر این مطلب است که در اسلام، هیچ قانونی وجود ندارد که موجب تسلط کافر بر مسلمان گردد، بلکه جمیع احکام و قوانین شریعت اسلام، بر اساس علو و آزادی مسلمان از سلطه غیر مسلمان می‌باشد. قاعده نفی سبیل از «قواعد ثانویه» فقهی است؛ یعنی در موارد ویژه به‌عنوان یک ضرورت در جهت رفع ضرر اساسی از کیان اسلام و حاکمیت آن و یا حفظ منافع حیاتی جامعه اسلامی با نام فقهی «عنوان ثانوی»، قواعد اولیه را - از لحاظ عمل - خنثی

می‌سازند. در روابط و سیاست خارجی نیز «قاعده نفی سبیل» چنین نقشی را بر عهده دارد؛ یعنی حتی در صورتی که قراردادی میان مسلمانان و کفار بسته شده باشد، به محض اینکه کشف شود این قرارداد به زیان جامعه اسلامی است، قاعده نفی سبیل، خودبه‌خود آن را لغو و باطل می‌سازد؛ هر چند که قرارداد، بسته شده باشد و بر طبق یک قاعده فقهی دیگر؛ یعنی «وجوب وفای به عهد»، فسخ آن جایز نباشد، اما به دلیل کشف ضرر، قاعده نفی سبیل، وارد میدان می‌شود و قاعده «اوفوا بالعهد» را خنثی و بی‌اثر کرده، حاکمیت خود را اعمال می‌نماید (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۳۲۷). بر این اساس، حضرت رسول ﷺ در پیشبرد سیاست خارجی دولت اسلامی که بر مبنای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بوده، همواره به این اصل مهم توجه داشته‌اند تا مبادا قراردادهایی با کشورهای غیر اسلامی تنظیم گردد که عزت دولت و امت اسلامی را مخدوش سازد.

۳-۳. اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمانها

اسلام با الزامی کردن وفاداری نسبت به پیمانها و قراردادهای، طرفین را در برابر خداوند، مسؤول دانسته است.

الف) «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (نحل (۱۶): ۹۱)؛ هر زمانی که پیمانی منعقد سازید به عهد خود که در حقیقت، عهد با خداست، وفا کنید و پس از عقد پیمانها آن را نشکنید و چگونه نقض عهد می‌کنید در صورتی که آن را به نام خدا بسته‌اید و خدا را سرپرست آن قرار داده‌اید.

«الْبِرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره (۲): ۱۷۷)؛ نیکوکار کسی است که به خدا ایمان بیاورد و چون پیمان ببندد به پیمانش وفا کند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده (۵): ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای خود وفا کنید.

در آیات فوق، وفای به عهد به‌عنوان ممیز و علامت ایمان، معرفی می‌شود؛ گویی

حس وفای به عهد از ایمان سرچشمه می‌گیرد و خیانت به عهد، ناشی از نقص یا فقدان ایمان شمرده می‌شود. بنابراین، از نظر اسلام، التزام به پیمان و وفای به عهد، علاوه بر جنبه حقوقی، یک سیاست بلندمدت است که تحت هیچ شرایطی، مجوزی برای نقض آن وجود نداشته و پیمان‌شکنی از گناهان بزرگ معرفی شده است.

۴. اهداف دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر اسلام ۹

۴-۱. اقامه حکومت توحیدی در جهان

قرآن کریم همه انسانها را به توحید و پرهیزگاری فراخوانده و این مهم، بدون ارتباط و تماس و معاشرت با ملت‌ها و پیروان دیگر ادیان در عرصه روابط بین‌الملل میسر نیست.

(الف) «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِأَتَى هِيَ أَحْسَنُ» (نحل (۱۶): ۱۲۵)؛ مردم را با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه، با آنان مجادله کن.

(ب) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء (۲۱): ۱۰۷)؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

(ج) «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف (۷): ۱۵۸)؛ بگو: ای مردم! بی‌گمان من فرستاده خدا به سوی شما (همه مردم جهان به هر اندیشه، نژاد و مکان زندگی) هستم.

(د) «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (حج (۲۲): ۴۹)؛ بگو: ای مردم! من برای شما بیم‌دهنده آشکارم.

از این آیات شریف، استنباط می‌شود که قرآن برای همه جهانیان پیام دارد و لذا رسالت پیامبر اکرم ۹، با محوریت دعوت به توحید، جهانشمول است. از سوی دیگر، دعوت به توحید، بدون داشتن روابط، امری غیر ممکن است. بنابراین، لازمه دعوت عمومی به پذیرش اسلام، ایجاد روابط با همه نژادها، گروهها و ملت‌ها در سطح بین‌المللی است.

۲-۴. اقامه عدل در جهان و سعادت و کمال بشری

یکی دیگر از اهداف دیپلماسی حضرت محمد ﷺ - آنچنان که در قرآن کریم آمده - برقراری «عدالت» و «قسط» در بین مردم است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷): ۲۵)؛ ما انبیاء را با مشعل‌های هدایت به سوی مردم فرستادیم و به آنها کتاب و میزان، عطا کردیم تا مردم عدل و قسط را بپا دارند. بررسی تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد که جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ، همواره حالت تدافعی داشته و در قبال پیمان‌شکنی و تجاوزی که دشمنان روا می‌داشته‌اند، صورت می‌گرفته است؛ زیرا هدف غایی اسلام، سعادت و کمال بشری است و برای نیل به سعادت، مسائلی چون عدالت اجتماعی ضروری است. بنابراین، اگر سعادت و کمال بشری در پرتو اسلام و اندیشه‌های الهی تحقق می‌یابد، نشر احکام و تعالیم اسلامی مهم‌ترین گام در راستای تحصیل سعادت است که دولت اسلامی در تعامل با جوامع غیر مسلمان، آن را دنبال می‌کند (حسن، ۱۳۶۲، ص ۶۹).

۳-۴. ظلم‌ستیزی و استقرار صلح پایدار جهانی

یکی از اهداف متعالی اسلام در چارچوب دیپلماسی پیامبر اکرم ﷺ، از بین بردن ظلم و فساد در بین مردم و استقرار «صلح پایدار جهانی» است. «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود (۱۱): ۱۱۳)؛ و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که آتش دوزخ به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد. در حکومت پیامبر اسلام، اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکو، استوار بوده و ایشان هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نداده و وجود عقاید مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه، محسوب نمی‌شود؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفان، رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند. بر این اساس، صلح در اسلام، قاعده‌ای همیشگی و جاودانه است و موضوع جنگ، حالتی استثنایی تلقی می‌شود که در صورت تجاوز، ستم

فهرست

سال هجدهم / شماره دوم / پیاپی ۶۸

۱۵۴

یا فساد و هرج و مرج، به‌طور موقت و استثنایی پیش می‌آید و هدف از آن، بازگرداندن حالت صلح و سلم اولیه است (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۹۵). در این میان، جهاد ابتدایی به عنوان یکی از فروعات دین مبین اسلام، در سیاست خارجی پیامبر اسلام ﷺ از اهمیت بالایی برخوردار بوده که با هدف پایان‌دادن به فتنه‌گری کفار و نجات مظلومان از چنگال مشرکین و گسترش حاکمیت اسلام انجام می‌گرفته است.

بنابراین، جهاد ابتدایی که از آن به «جهاد دعوت» نیز تعبیر می‌شود جنگ برای تحمیل عقیده نیست، بلکه نبردی «رهایی بخش» و در جهت مقابله با خشونت و اختناق است. جهاد ابتدایی، مبارزه با نظامهای ظالمانه و ستمگری است که با توسل به زور و فشار، اندیشه‌های باطل را بر اذهان، حاکم ساخته و اجازه رسیدن پیام الهی به گوش مردمان را نمی‌دهند؛ به‌طوری که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف «المیزان» در تأیید مشروعیت جهاد ابتدایی می‌فرماید:

جهاد و کارزاری که قرآن، مؤمنین را به آن دعوت کرده است و برای آنان حیات‌آفرین می‌خواند، به‌معنای آن است که پیکار چه در راه دفاع از اسلام یا مسلمین باشد و چه جهاد ابتدایی، همه در واقع دفاع از حقیقت انسانیت است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۷).

بنابراین، یکی از افتخارات شریعت اسلام این است که در آن صلح جهانی و روابط مسالمت‌آمیز بین‌المللی از جایگاهی با ارزش برخوردار بوده و علی‌رغم داشتن حکم جهاد ابتدایی هیچ‌گونه مخالفتی با ایجاد روابط مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه با دیگر کشورها نداشته است.

۵. جایگاه اصل دعوت در دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر اسلام ﷺ

دعوت به‌عنوان اساسی‌ترین راهبرد رسول گرامی اسلام در روابط خارجی، عنصر ثابت و روح کلیه فعالیت‌های دیپلماتیک حکومت ایشان به‌شمار می‌رود. در دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر ﷺ، دعوت نسبت به سایر امور در اولویت قرار داشته و ایشان در همه جنگ‌ها، ابتدا به دعوت می‌پرداختند؛ به‌طوری که اهالی «خیبر» با آنکه از دعوت آگاه

بودند، سه روز توسط سفیران و دعوتگران پیامبر اکرم به اسلام، دعوت شدند. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب(۳۳): ۴۶-۴۵)؛ ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و اندازکننده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغ روشنی‌بخش قرار دادیم.

بنابراین، رفتار سیاسی حضرت رسول، در حوزه سیاست خارجی بر دعوت، مبتنی بود و ایشان از ابتدای بعثت، حتی هنگام فتح مکه و مدینه این اسلوب را به‌عنوان برنامه‌ای هدفمند و خاص برگزیده بودند و علاوه بر اینکه رسالت خویش را بر این اصل قرار داده بودند، این شیوه را به سفیران خویش هم توصیه نموده و آنها نیز موظف بودند تا از دستورات ایشان، تبعیت نمایند و دعوت و دیپلماسی صلح‌آمیز را بر شیوه‌های دیگر مقدم بدانند. شیوه دعوت ایشان توأم با انعطاف و ملایمت بوده و بی‌تردید، یکی از رموز گسترش سریع اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم ⁹ در قلوب دیگران، رفتار سیاسی منعطفانه آن حضرت می‌باشد. در این میان، رسول اکرم برای ایجاد انگیزه در مخالفان در جهت مذاکره و توافق‌های اصولی و راضی‌نمودن آنان جهت مذاکرات صلح‌آمیز از نقاط مشترک استفاده می‌نمودند. استفاده از نقاط مشترک در دیپلماسی پیامبر و نامه‌ها و پیامهای آن حضرت به سران دولت‌ها به‌خوبی مشهود است. برای مثال، پیامبر ⁹ در نامه به اسقف قسطنطنیه به پاکی مریم و القای حضرت عیسی، اشاره نموده و بر رسالت ایشان و پیامبران پیش از وی گواهی داده و در نامه به پادشاه حبشه نیز همین موارد به چشم می‌خورد.

بی‌شک، ارسال این پیامها در ایجاد و گسترش مناسبات انسانی و صلح‌آمیز و روابط حسنه و دیپلماسی پایدار و ثابت، نقش بسیار مهمی داشته است. ارسال پیام به سران دولت‌ها، قبایل و گروههای مذهبی، شیوه و فصل جدیدی از دیپلماسی پیامبر اسلام ⁹ بوده است. از سوی دیگر، در چارچوب اصل دعوت، مذاکره در روابط خارجی دولت اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد؛ به‌طوری که در حکومت پیامبر ⁹، هیچ جنگی بدون طی کردن مرحله مذاکره، پدید نیامده و از سوی حاکم اسلامی تجویز نشده است. در سنت و سیره سیاسی پیامبر اسلام، نمونه‌های بی‌شماری

تاریخ

سال هجدهم / شماره دوم / پیاپی ۶۸

▽
۱۵۶

از اهتمام به مذاکره و استفاده از این ابزار برای حل منازعات، قابل مشاهده است. بر این اساس، مذاکره حضرت با نماینده قریش (سهیل بن عمرو) که منجر به صلح «حدیبه» گردید و مذاکرات ایشان با ابوسفیان در جریان فتح مکه برای جلوگیری از قتل و کشتار بیشتر، نمونه‌هایی است که به خوبی مبنای دینی مذاکرات سیاسی را توضیح می‌دهد (حمیدالله، ۱۳۷۳، ص ۶۹). بنابراین، در دیپلماسی پیامبر ﷺ مذاکره، خود بخشی از استراتژی دعوت و صلح می‌باشد. در این میان، مشکل اصلی در انتشار دعوت پیامبر اسلام و گسترش پیام الهی، همان حکام و زمامداران سرزمین‌های اطراف و سران قبایل و صاحبان نفوذ بودند که بین مردم و پیام اسلام، فاصله می‌انداختند. لذا پیامبر ﷺ ترجیح می‌دادند این موانع را از راه‌های دیپلماتیک و با استفاده از شیوه‌های منطقی اعزام سفرا و نمایندگان حل کنند تا مردم سرنوشت خویش را خود به دست گرفته و از اسارت‌های عوامل بیرونی آزاد شده و از قید و بندهای عوامل درونی رها گردند. بر این اساس، می‌توان مهم‌ترین وظایف سفیران و فرستادگان حکومت پیامبر اسلام را در موارد زیر خلاصه نمود:

- دعوت به اسلام؛

- مذاکره صلح و ترک مناصمه با دشمن؛

- مذاکره در باب مبادله اسیران جنگی، پس از خاتمه جنگ؛

- مذاکره در مورد انعقاد قراردادهای مربوط به غرامت؛

- مذاکره در جهت ایجاد حسن تفاهم و جلب دوستی و انعقاد پیمان همکاری در

زمینه‌های مختلف با کشور محل مأموریت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

از سوی دیگر، اصل مصونیت سفیران در دیپلماسی پیامبر اسلام ﷺ مورد توجه جدی قرار گرفته است که به لحاظ نظری، می‌توان آن را در چارچوب عقد امان، مورد ملاحظه قرار داد؛ به طوری که حضرت رسول در نامه‌های خود به سران گروهها و قبایل، اعلام می‌کردند که اگر آنان با مسلمانان وارد جنگ نشوند در امان هستند (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶). از جمله در موردی فرمودند: «لا یقتل الرسل و لا الرهن»؛ فرستادگان و گروگانها کشته نمی‌شوند که نمونه آن ماجرای «مسيلمه کذاب» بود که حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر این‌گونه نبود که پیک را نباید کشت، شما را گردن

می‌زدم» (فراشبندی، ۱۳۵۸، ص ۷۲). یکی از تکنیک‌های دیگر در تحقق اصل دعوت برای عملی‌ساختن اهداف و تأمین منافع حکومت اسلامی، استفاده از ابزارهای اقتصادی و مالی است. در این راستا، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روابط خارجی خویش از ابزار اقتصادی نیز برای دعوت و هدایت مردم به دین مبین اسلام، تحت عنوان «تألیف قلوب» استفاده می‌نمودند. تألیف قلوب به معنای اختصاص دادن بخشی از غنایم و منابع مالی دولت اسلامی برای جذب قلوب و ایجاد ذهنیت مثبت در برخی افراد است. نمونه‌هایی از دیپلماسی پیامبر ﷺ را در این زمینه می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

- امتیازاتی که پیامبر اکرم ﷺ در آغاز هجرت به مدینه، به یهودیان یثرب، اعطا فرمودند؛
- صلح حدیبیه و شیوه دموکراتیک و منصفانه‌ای که پیامبر ﷺ در اعطای امتیازات مورد نظر نماینده قریش در پیش گرفتند؛

- امتیازی که پیامبر ﷺ به وفود و هیأت‌های نمایندگی اعطا می‌کردند.^۱

از سوی دیگر، با توجه به اینکه انعقاد قراردادهای همکاری، اتحاد، عدم تعرض و ترک مخاصمه از نتایج شیوه مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی می‌باشد، لذا پیامبر ﷺ با درک اهمیت این بعد از دیپلماسی از نخستین سال‌های بعثت در این جهت، گام برداشته و با عقد پیمان‌های متعدد، زمینه گسترش قلمرو دولت اسلامی را فراهم ساختند که در این زمینه می‌توان به پیمان اتحاد اهالی یثرب، قبل از هجرت و پیمان سیاسی مدینه در بدو ورود به مدینه با ساکنان غیر مسلمان این شهر و قرارداد صلح حدیبیه که مهم‌ترین پیمان در طول حیات با برکت رسول گرامی اسلام بود و منجر به گسترش قلمرو دولت اسلامی گشت، اشاره نمود. نتیجه نهایی چنین پیام و رسالتی، رساندن انسانها به کمال واقعی و ایجاد حکومت واحد جهانی بر اساس عدل و قسط است. در واقع، این همان آرمانی است که قرآن بر آن تأکید دارد و پیامبر اسلام در راه آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و همه نیروها و امکانات موجود را در مسیر آن بسیج کرد و بارها یارانش را بدان نوید داد (مطهری، بی‌تا، ص ۹۲). همه خطوط و برنامه‌ریزیها در سیاست خارجی و همه تلاشها در دیپلماسی ایشان به سمت این هدف نهایی و در جهت تحقق این آرمان بشری بوده است. حضرت رسول ﷺ در دعوت خود، به‌رغم انحرافات عملی، وجوه

منفی و ضعف‌های عقیدتی که از برخی مشاهده می‌کرد، اعتماد و اعتقاد خود را نسبت به اصلاح‌پذیری و رشدطلبی و امید به کمال‌پذیری انسان از دست نمی‌داد و در هر مرحله‌ای، تولد جدید برای انسان را ممکن، تلقی می‌نمود.

۶. سیاست خارجی پیامبر اسلام ﷺ

در سیاست خارجی پیامبر اکرم، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به‌عنوان اساسی‌ترین اصل در مناسبات بین‌المللی منظور گردیده و ایشان به منظور تحقق و گسترش صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، نه‌تنها برای قراردادهای و معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده‌ای قائل شده، بلکه اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای پیشقدم‌شدن در انعقاد پیمانهای صلح دعوت کرده است. رسول اکرم ﷺ، همواره تلاش داشتند تا اسلام به صورت مسالمت‌آمیز در سراسر دنیا نفوذ کرده و به لحاظ دینی، سیاسی و اجتماعی، مایل بودند تا با فرقه‌های غیر مسلمان در حالت صلح بوده تا بتوانند در توسعه دین اسلام به هدف خود دست یابند (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳). بنابراین، روح مدارا، مسالمت و صلح‌جویی جزء تعلیمات عالی‌ه اسلام بوده و چنانچه جنگ را به محمد ﷺ که مأمور تبلیغ اسلام بود تحمیل نمی‌کردند و معترض نمی‌شدند، قطعاً هیچ‌گونه تعرضی متقابلاً از طرف مسلمین علیه آنان صورت نمی‌گرفت. پیامبر اکرم ﷺ با دشمنان خویش با سعه صدر و عطف و برخورد نموده و سنت رفتاری ایشان، گواه بر این است که حضرت و پیروانش، حتی یک جنگ تجاوزگرانه نداشته و همه جنگ‌های ایشان دفاعی و در پاسخ به تجاوزات و پیمان‌شکنی‌های دشمنان دین بوده است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۴۶). به عبارت دیگر، در بررسی سیره پیامبر اسلام، روشن می‌شود که ایشان با هیچ‌یک از ملوک و حکام دو دولت بزرگ ایران و روم و با دیگر امیران و پادشاهان، مبادرت به جنگ نکرده و جنگ، تنها زمانی بین دو گروه مسلمان و غیر مسلمان انجام گرفته که دشمن قصد حمله به سرزمین اسلامی را داشته و مسلمین نیز ضرورتاً به دفاع از سرزمین خود پرداخته‌اند.

الف) «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

(آل عمران (۳): ۱۵۹)؛ پس به برکت و رحمت خداوند با آنان نرم‌خو و مهربان شدی و چنانچه تندخو و سخت‌دل بودی هر لحظه از گرد تو پراکنده می‌شدند.

(ب) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره (۲): ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی به صلح و همزیستی

مسالمت‌آمیز درآیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است.

با توجه به آیات فوق می‌توان دریافت که از دیدگاه قرآن کریم، یکی از دلایل

گسترش سریع دین اسلام، اخلاق نیکو و رفتار کریمانه در چارچوب اتخاذ دیپلماسی

صلح‌آمیز پیامبر ﷺ بوده است. بر این اساس، یکی از راهبردهای پیامبر گرامی اسلام بعد

از هجرت به مدینه، راهبرد صلح بود که بارزترین نمود عینی آن صلح حدیبیه است که در

سال ششم هجری منعقد شد و زمینه‌ساز «فتح» مکه گردید. در ماجرای حدیبیه، پیامبر

اکرم ﷺ از یک موضع کاملاً «فعال» برخوردار بودند و مشرکان قریش در مراحل مختلف

صلح، «منفعلانه» عمل می‌کردند و موضعی «واکنشی» داشتند؛ چنانکه در آغاز، حرکت

پیامبر ﷺ و مسلمانان به سوی مکه - به انگیزه انجام حج - خود اقامی بود که قریشیان

را به مقابله‌ای «ناخواسته» و ناگزیر، وادار نمود. در جریان حدیبیه، پرهیز رسول اکرم از

جنگ و سپس وقوع یک سلسله «میانجی‌گری» به ابتکار ایشان سبب شد تا آتش نبردی

هولناک فرو نشیند. پیامبر اسلام ﷺ در حدیبیه، خطاب به سران قریش فرمودند: «ما برای

جنگیدن با کسی نیامده‌ایم؛ همانا آمده‌ایم تا این خانه را طواف کنیم، پس با هر کس که ما

را از این کار بازدارد، خواهیم جنگید» (آیتی، ۱۳۶۹، ص ۸۶). رسول خدا، در برابر رفتار

خصمانه قریش، از یک سو، پیشنهاد نمودند که با یکدیگر صلح کنند و از سوی دیگر،

رفتاری آمیخته از مدارا و قاطعیت در پیش گرفتند. در این میان، «بیعت رضوان» که در

برابر اقدامات خصمانه قریش و به نشانه تجدید وفاداری مسلمانان نسبت به پیامبر ﷺ

صورت پذیرفت در واقع، باعث شد تا قریش در مورد پایداری مسلمانان بیمناک شوند و

در یک چرخش آشکار، هرگونه تردید در مورد پذیرش صلح را کنار بگذارد.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح (۴۸): ۱)؛ به راستی که پیروزی ما بر شما، پیروزی

بزرگی است.

این پیمان دستاوردهای مهمی را برای مسلمانان در پی داشت که به برخی از موارد آن در ذیل اشاره شده است:

الف) حکومت اسلامی از سوی مشرکان قریش به رسمیت شناخته شد و قریشیان پذیرفتند که دیگر نسبت به مسلمانان خیانت نکنند؛

ب) شمار مسلمانان، افزون گردید و آیین اسلام گسترش یافت؛ به طوری که تعداد افرادی که در دو سال بعد از صلح حدیبیه به دین اسلام گرویدند، بیشتر از همه کسانی بود که در طول نوزده سال بعثت پیامبر ﷺ اسلام آورده بودند؛

ج) به رسمیت شناخته شدن اقتدار سیاسی پیامبر و دولت او در مدینه؛

د) کسب امنیت ده ساله که فرصتی را برای فعال تر شدن سیاست پیامبر اسلام ﷺ در سایر نقاط فراهم می کرد؛

ه) افزایش قدرت و اقتدار سیاسی - نظامی مسلمانان.

با این حال، اوج موفقیت دیپلماسی پیامبر ﷺ را در سال نهم هجری می توان مشاهده کرد که در این سال، بیش از سی هیأت از طوایف مختلف عرب از هر سو برای بیعت و انعقاد پیمانهای سیاسی به نزد پیامبر اکرم در مدینه آمدند. جایگاه بالای صلح محوری در سیاست خارجی ایشان به حدی بوده که این جنبه از دیپلماسی حضرت محمد ﷺ، باعث تحسین اندیشمندان بزرگ شده است؛ به طوری که «ولتر» در ستایش از ایشان می گوید: «دین اسلام، وجود خود را به کشورگشاییها و جوانمردیهای بنیانگذارانش، مدیون است و حال آنکه مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتشین، آیین خود را به دیگران تحمیل می کنند. پروردگارا! کاش همه ملت های اروپا، روش مسلمانان را در پیش می گرفتند» (حدیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱). پیامبر اکرم ﷺ همیشه در طول جنگ ها، عطف و بخشش را بر انتقام و کشتار، مقدم می داشت و همواره به یاران خود توصیه می نمود که با اسیران رفتار ملایم داشته باشند. ایشان با این اقدام بی سابقه که در فرهنگ بشری آن زمان نظیر نداشت، یک سنت و قانون متعالی از خود به یادگار گذاشت. به طور کلی، اصول حاکم بر دیپلماسی پیامبر را می توان به شرح ذیل بیان نمود:

الف) پیامبر ۹ در روابط خود با قبایل و دولت‌ها، مردم را صاحبان اساسی حق برشمرده و سعی در جهت تماس و ارتباط با مردم داشته است؛

ب) در دیپلماسی پیامبر اکرم، روابط با گروه‌ها و دولت‌ها به مفهوم سازش نیست، بلکه صرفاً وسیله‌ای است جهت توافق‌های سازنده برای وصول به اهداف مورد نظر؛

ج) شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در به‌کارگیری روشها و ارتباطات از اصول اساسی شمرده می‌شود؛

د) صداقت، صراحت و پرهیز از مبهم‌گویی، شجاعت در مقابل پیامدهای احتمالی ناشی از روابط و مکاتبه با زمامداران؛

ه) انتخاب افراد مجرب، کارآزموده و با تقوا، جهت انجام مأموریت‌های سیاسی؛

و) رعایت حرمت و شأن گروه‌های مقابل و پرهیز از پیمان‌شکنی.

بنابراین، اصل منع توسل به زور به‌عنوان قاعده‌ای مهم در حقوق دیپلماتیک پیامبر ۹ مطرح است و قرآن کریم به صراحت جنگ‌افروزی را مذمت و نتیجه آن را فساد و تباهی می‌داند و پیروان ادیان دیگر را به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، دعوت می‌نماید و اگر به جنگ‌های پیامبر اسلام و علت بروز آنها توجه کنیم، خواهیم دید که همه جنگ‌های آن حضرت یا در اثر حمله و تجاوز دشمن بوده یا به‌واسطه نقض عهد و خیانت مشرکین صورت گرفته است. در هیچ جای تاریخ اسلام سراغ نداریم که پیامبر ۹ از مدینه به قصد تحمیل عقیده یا وادارکردن گروهی از افراد به مسلمان‌شدن خارج شده باشند تا جایی که به دستور قرآن، حتی موظف شدند با اقوام و قبایلی که تمایل به مسلمان‌شدن نداشتند، پیمان بی‌طرفی امضاء کنند (خلیلیان، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸).

در زندگی سیاسی پیامبر اسلام ۹ دیپلماسی، بیش از قدرت و اعمال آن، نقش سازنده داشته است. شیوه پیامبر در دعوت و اعزام مبلّغ، مربی، سفیر و هیأت‌های نمایندگی، ارسال پیام به سران دولت‌های بزرگ و کوچک، تشکیل کنگره‌های بحث آزاد و برخوردهای منطقی با مخالفان، نشانه‌هایی از دیپلماسی فعال پیامبر اکرم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن مبنا و منشأ حاکمیت در اسلام، پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند مأموریت داشت تا با تأسیس دولت اسلامی، علاوه بر تأمین اهداف مادی حکومت به تأمین اهداف معنوی آن نیز همت گمارد. در این میان، علی‌رغم تبلیغات سوء دشمنان اسلام، آنچه که موجب رسوخ اندیشه‌های اسلامی در میان ملل و اقوام مختلف و گسترش قلمرو دولت اسلامی گردیده، تکیه بر شمشیر و اعمال زور و تحمیل عقیده نبوده است؛ بلکه ماهیت و محتوای مکتب غنی اسلام و اتخاذ دیپلماسی صلح‌آمیز و شیوه‌های مسالمت‌جویانه در مناسبات انسانی و در مواجهه با اقوام و گروه‌ها نقشی اساسی داشته است. پیامبر اسلام، برای نخستین بار در تاریخ روابط بین‌الملل به‌عنوان آخرین سفیر الهی در راستای پیشبرد اهداف دولت اسلامی در روابط خارجی با اتخاذ رعایت موازین دیپلماتیک؛ همچون مذاکره و فرستادن نمایندگان، اعزام مبلغان و ارسال پیام به سران دولت‌ها و قبایل، انعقاد پیمانها و قراردادهای سیاسی، راهکارهای جدیدی را پیش روی انسانیت و کمال و اعتلای مقام آدمیت گذاشته و نشان داد که اسلام در صدد ساختن جهانی است که همه انسانها بتوانند با تعاون و تفاهم در کنار هم زندگی کنند. بنابراین، عملکرد و سنت حضرت رسول ﷺ می‌تواند الگوی مناسبی برای دولتمردان دولت اسلامی باشد تا در مواجهه با بحرانها و فشارها و تهدیدات خارجی دشمنان اسلام در زمینه‌های مختلف از جمله سیاسی و اقتصادی به‌کار گرفته شود.

یادداشت

۱. ر.ک: عمید زنجانی، *فقه سیاسی (حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام)*، ص ۱۸۰-۸۸.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۱.
۳. آل احمد، جلال، *غریب‌دگی*، قم: هم‌میهن، ۱۳۸۸.
۴. آلاپوش، علی و توتونچیان، علیرضا، *دیپلمات و دیپلماسی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.

۵. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۶. ابراهیمی، محمد و حسینی، علیرضا، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
۷. حدیدی، جواد، اسلام از نظر ولتر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۸. حسن، ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر جاویدان، ۱۳۶۲.
۹. حسینی، سیدابراهیم، اصل منع توسل به زور و موارد استثنایی آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، تهران: پژوهشکده فرهنگ معارف، ۱۳۸۲.
۱۰. حمیدالله، محمد، حقوق روابط بین‌الملل در اسلام، ترجمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۱. خلیلیان، سیدخلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۲. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ تحلیلی اسلام، قم: آیت عشق، ۱۳۸۳.
۱۳. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۵، ترجمه محمدجواد حجتی و محمدعلی گرامی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی رجا؛ امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۵. عظیمی شوشتری، عباسعلی، حقوق بین‌الملل اسلام، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۶.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام)، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۱۷. -----، فقه سیاسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۸. -----، فقه سیاسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۹. فراشبندی، علیمردان، محمد، پیامبر شمشیر نیست، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸.
۲۰. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۲۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۲۲. -----، جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۲۳. ملک‌محمدی، حمیدرضا، مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.